

تحلیل و نقد فقه الحدیثی حدیث موسوم به «ماشکل» مورد استناد جریان احمد اسماعیل بصری*

سعید شعبانی^۱

محمد رضا پیرچراغ^۲

چکیده

مُتَمَهِّدِیَانِ اِفْرَادِی هَسْتَنْد کِه بِه دِرْوَع خُود رَا بِه جَای اِمَام دَوَاذَهْم دَر بَیْن عَمُوم جَامِعِه مَعْرِفِی مِی کَنْنَد. اِحْمَد اِسْمَاعِیل بَصْرِی اَز جَمْلَه مُتَمَهِّدِیَانِی اَسْت کِه دَر سَال هَا ی اِخِیر گَام دَر اِیْن عَرَصَه گِذَاشْتَه وَ بَا دَاَدَن وَعَدَه هَا یِی بِه مَرْدَم تَمَام تَلَاَش خُود رَا دَر اِنْحِرَاف اَن هَا اَز مَذْهَب تَشِیْع بِه کَار بَسْتَه اَسْت. اِحْمَد اِسْمَاعِیل بَصْرِی وَ اِنصَارَش بَا اِسْتِفَادَه اَز رَوَا یَات مَعْصُومَان علیهم السلام دَر رَاسْتَا ی اِهْدَاف خُود سَعِی بَر اِیْن دَاشْتَه اَنْد کِه بَرَا ی خُود وَ جِهَه قَابِل قَبُولِی دَر سْت کَنْنَد. پِژُو هَش حَاضِر بِه دَلِیل اِهْمِیْت مَوْضُوع مَهْدُویْت وَ شَنَاسَا یِی مَدْعِیَان اِیْن عَرَصَه سَعِی دَا رَد تَا بِه بَر رِسی یِکِی اَز رَوَا یَات مَورِد اِسْتِنَاد اَن هَا مَوْسُوم بِه «مَاشکَل» بِیْر دَا زَد. اَن هَا بَا تَوْجِه بِه اِیْن حَدِیْث اَدْعَا دَا رَنْد کِه مَنظُور اَز عَهْد نَبِی اَللّٰه، سَلَا ح وَ پَرچَم بِه تَرْتِیْب وَصِیْت، عِلْم وَ دَعْوَت بِه حَاکِمِیْت اَللّٰه مِی بَاشَد. تَحْقِیْق حَاضِر بِه رُوش کِتَاب خَا نَه اِی وَ سَا خْتَا ر وَ مَحْتَوَا ی تَوْصِیْفِی - تَحْلِیْلِی بَا بَهْرَه گِیْرِی اَز قِوَاعِد فِقه الحدِیْث بِه بَر رِسی رَوَا یْت «مَاشکَل» پَر دَا خْتَه اَسْت وَ مَشْخَص گَر دِید مَوارِدِی هَمْچُون تَقْطِیْع نَا دَر سْت حَدِیْث، تَا وِیْل هَا ی نَا دَر سْت، عَدَم تَشْکِیْل خَا نَوَا ده حَدِیْث، فِهْم نَا دَر سْت اَز تَعَا بِیر رَوَا یْت، عَدَم تَوْجِه بِه سِیَاق رَوَا یْت وَ عَدَم تَوْجِه بِه مَنَابِع دِیْگَر رَوَا یْت اَز جَمْلَه مَهْم تَرِیْن اِیْرَادَات فِقه الحدِیْثِی رَوَا یْت مَذْکُور اَسْت. هَمْ چَنین بَا بَر رِسی رَجَالِی مَشْخَص گَر دِید حَدِیْث تَفْسِیر عِیَاشِی مَعْلُوق، حَدِیْث کِتَاب *الغیبه* دَا رَا ی دُو طَرِیْق صَحِیْح وَ سَه طَرِیْق ضَعِیْف مِی بَاشَد.

واژگان کلیدی

احمد اسماعیل بصری، مدعی یمانی، حدیث «ماشکل»، رجال، فقه الحدیث، تقطیع، خانواده حدیث، تأویل، سیاق.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۵

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام قزوین، ایران (alavi1176@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام قزوین، ایران (نویسنده مسئول) (m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir).

مقدمه

نزاع میان حق و باطل از دیر زمانی بوده و ادامه خواهد داشت ولی مسئله خطرناک، اختلاط بین حق و باطل است به طوری که شناسایی و تمایز بین آنها سخت و پیچیده شود. این موضوع، از جمله گردآب‌هایی است که بسیاری را به ورطه گمراهی کشانده همان طور که امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ، لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجِّي، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ، لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ،
وَلَكِنْ يُوْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ، وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ، فَيَمْرَجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعًا، فَهَذَا لِكَ اسْتِحْوَذَ
الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَجَاءَ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى (كلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱)،
(۱۳۵).

روایت نشان می‌دهد که در حق به تنهایی هیچ اختلافی نیست و در تشخیص آن انسان به مشکل برخورد نمی‌کند و همچنین باطل خالص برای کسی که حجتی دارد ترسناک نیست، ولی ترس زمانی است که مقداری از باطل با حق آمیخته شود و این کار شیطان و ابلیس صفتان است که با اختلاط این دو سبب هلاکت می‌شوند.

در راستای ممزوج شدن حق و باطل موضوع مهدویت در طول تاریخ جریان‌ها و افراد زیادی پا به عرصه گذاشته‌اند و ادعاهایی نسبت به این موضوع داشته‌اند که این افراد را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

الف) منسوبان مهدویت: افرادی هستند که خودشان را به عنوان فرد مدعی مهدویت اعلام نکرده‌اند و از این نسبت به خودشان خشنود نبوده‌اند (محسنی ارزگانی، ۱۳۹۳ش: ۱۲) بلکه افرادی از پیروان‌شان، آنان را در این جایگاه نشانده‌اند مانند محمد حنفیه که ایشان از این مواضع اعلان بی‌زاری کرده‌اند (قندی، ۱۳۹۷ش: ۶۵-۶۸).

ب) مدعیان مهدویت: این افراد با فریب‌کاری و یا کمک استعمارگران خود را مهدی موعود و نجات‌بخش انسان‌ها معرفی کرده‌اند. نمونه‌های این افراد در طول تاریخ بسیار است که از زمان ائمه معصومین علیهم السلام تا زمان حاضر وجود داشته‌اند (محسنی ارزگانی، ۱۳۹۳ش: ۱۳).
نفس زکیه، مهدی پسر منصور عباسی، عبیدالله فاطمی، غلام احمد قادیانی، میرزا علی محمد شیرازی که این افراد به عنوان شاخص‌ترین اشخاصی هستند که در طول تاریخ ادعای مهدویت داشته‌اند و تاریخ گواه خوبی برای ادعای کذب آنهاست (قندی، ۱۳۹۷ش: ۵۸-۶۴).

احمد اسماعیل بصری از جمله مدعیانی است که در عرصه مهدویت ورود و با استناد به

احادیث مختلف سعی در اثبات حقانیت خود دارد. در این پژوهش به یکی از احادیث مورد استناد جریان احمد بصری که وجه استفاده آن اثبات قانون شناخت حجت الهی است، پرداخته می‌شود. در این پژوهش از حدیث مورد نظر با نام «ما اشکل» یاد می‌شود که از لحاظ فقه الحدیثی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا صداقت برداشت‌های این جریان نسبت به حدیث راستی‌آزمایی شود تا در نهایت با اثبات اشکالات متعدد، ادعاهای کذب ایشان آشکار گردد. این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش رجال و فقه الحدیث انجام شده است.

پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در نوشته‌هایی که در نقد و بررسی نظرات احمد بصری و پیروانش تحریر شده کتاب *رسول ابلیس* سلمان پور می‌باشد که ایشان سعی بر این داشته تا روایات مورد استناد این جریان را مورد ارزیابی قرار دهد که به مورد سلاح پرداخته‌اند و در این کتاب با تشکیل خانواده حدیث برای سلاح این نتیجه را گرفته‌اند که سلاح غیر از علم است. اما باید توجه داشت که سلاح یکی از سه موردی است که روایت «ما اشکل» بدان اشاره و این پژوهش علاوه بر سلاح به موارد فقه الحدیثی دیگر نیز توجه داشته و به نقد و ارزیابی کل روایت «ما اشکل» پرداخته است. کتاب *ناقوس گمراهی* نصرت‌الله آیتی نیز در بخش تفسیر اشتباه سلاح به این روایت اشاره کرده و به بررسی سلاح و وصیت با تشکیل خانواده حدیث (آیتی، ۱۳۹۶ ش: ۸۶-۱۰۵) پرداخته‌اند. همان‌طور که بیان گردید فقط از موارد فقه الحدیثی به تشکیل خانواده حدیث پرداخته‌اند. «درسنامه نقد و بررسی جریان احمد بصری» محمدی هوشیار به صورت درسنامه و در درس چهارم اختصاص به حدیث «ما اشکل» داده شده که از موارد فقه الحدیثی فقط به تشکیل خانواده حدیث و تأویل (هوشیار، ۱۴۰۰ ش: ۷۳-۹۸) پرداخته‌اند. با این شرایط تفاوت عمده‌ای که بین کتاب و پژوهش حاضر وجود دارد پرداختن به موارد مختلف و کامل فقه الحدیثی روایت «ما اشکل» است نه صرفاً پرداختن به خانواده حدیث و تأویل.

فقه الحدیث

زمانی که پژوهشی با موضوع حدیث گره می‌خورد خواه ناخواه پژوهشگر را با علوم حدیث مرتبط خواهد کرد. پژوهش حاضر نیز با یکی از زیرشاخه‌های علوم حدیث به نام فقه الحدیث مرتبط است.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی فقه‌الحدیث

ابتدا لازم است به بررسی هر دو جزء این واژه مرکب «فقه» و «حدیث» از لحاظ لغوی و اصطلاحی پرداخته شود.

فقه در لغت به معنای «فهم عمیق» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۳۷۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۴۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ج ۴، ۴۶۵) و در اصطلاح «هو العلم بالأحكام، الشرعية، الفرعية، عن أدلتها التفصیلیة» (عاملی، بی تا: ۹۰) تعریف شده است. صاحب مجمع البحرین در بررسی «فقه» این روایت را آورده:

مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ فَمِثْلًا لَهَا (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ۳۵۵؛ شهید اول، ۱۴۰۷ق: ۱۹).^۱

واژه «فقیهاً» که در این روایت آمده از نگاه نگارنده چنین بیان شده که در این جا فقه به معنای فهم و یا علم به احکام شرعی نیست؛ بلکه به معنای بصیرت در امر دین می باشد و «فقیهاً» را صاحب بصیرت در نظر گرفته است. این فهم عمیق با توجه به روایات یا موهبتی «اللَّهُمَّ فَفِّهْهُ فِي الدِّينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۸، ۱۸) و یا اکتسابی «تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ» (همان) می باشد. در مجموع می توان بیان داشت که فقه به معنای فهم عمیق با بصیرت است که این فهم عمیق با استمداد خداوند متعال و تلاش افراد شامل حال او خواهد شد.

حدیث به معنای تازه و نو (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۷۷) و نبوده و بود شده است، می باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۶) در اصطلاح «حدیث» به قول، فعل و تقریر معصوم (عاملی، ۱۴۱۵ق: ۶۶) می باشد. با این شرایط فقه‌الحدیث، فهم عمیق از قول، فعل و تقریر معصومان است.

۲. ضرورت، مبانی و قواعد فقه‌الحدیث

لزوم فهم حدیث در روایات بسیار تأکید شده است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۸۴). علاوه بر تذکرات معصومان علت‌های دیگر رجوع به فقه‌الحدیث: سطح بالای محتوا، لزوم توجه به خانواده حدیث، ناآگاهی از فضای صدور، فاصله زمانی با عصر صدور، ناآگاهی با مفهوم واژگان، ادبیات عرب و قرینه‌ها (میرجلیلی، ۱۳۹۷ش: ۵۳) از جمله عللی است که پژوهشگر را در فعالیت‌های حدیثی مجاب می نماید تا به فقه‌الحدیث روی آورد.

۱. هرکس از امت من چهل حدیث را حفظ کند خداوند او را فقیه عالمی محشور می کند.

مبانی برای فقه‌الحديث که شامل اثبات صدور متن از معصوم، دست‌یابی به متن اصیل، درک واژگان، خانواده حدیث، سیاق، شناخت ضرب‌المثل‌ها، توجه به محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و... (همان: ۵۵-۲۰۴) همچنین مواردی مانند: عدم صدور خبر به علت تقیه، عدم نسخ خبر، عدم مخالفت با قرآن، مخالفت نداشتن با تاریخ و سنت قطعی، عدم مخالفت با ضروری مذهب (ربانی، ۱۳۸۷ش: ۵۱-۲۱۴) از این موارد می‌توان به عنوان مبانی فقه‌الحديث نام برد. دقت نظر در به کار بستن تمامی موارد بالا در نتیجه دادن یک پژوهش فقه‌الحديثی بسیار موثر است (دلبری، ۱۳۹۶ش: ۶۵). رعایت تمامی موارد مذکور در فهم درست از روایت بسیار راهگشا می‌باشد.

احمد اسماعیل بصری

کشور عراق از دیرباز جزء کشورهای بوده که مدعیان مهدویت در آن بیشتر خودنمایی کرده‌اند از جمله این افراد احمد اسماعیل بصری است. این فرد در سال ۱۹۶۸ میلادی در روستای همبوشی استان بصره به دنیا آمد (سلمان پور، ۱۳۹۶ش: ۱۶) که این عشیره از سادات نمی‌باشند (هوشیار، ۱۴۰۰ش: ۲۱).

نام کامل او احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان (سلمان پور، ۱۳۹۶ش: ۳۱) مادر وی بثینه نجم (هوشیار، ۱۴۰۰ش: ۲۱) می‌باشد. اما این‌گونه ادعا دارند که حدوداً دو بیست سال پیش امام مهدی آمده و با یکی از دختران طایفه آنها ازدواج نموده و اجدادشان را این‌گونه معرفی کرده‌اند: احمد فرزند اسماعیل فرزند صالح فرزند حسین فرزند سلمان فرزند امام مهدی (انصاری، ۱۳۹۳ش: ۱۱). با توجه به پرس و جوهای صورت گرفته از افراد عشیره ایشان مشخص شده طبق یادداشت عبدالزهراء السلمی، از بزرگان قبیله‌ای که احمد اسماعیل بصری در آن بوده این‌گونه آمده که او فرزند اسماعیل، دارای دو برادر به نام‌های «داخل، طالب» می‌باشد و احمد، در رشته مهندسی شهری تحصیل و به مدت دو سال در نجف بوده سپس عراق را ترک و به مراکش رفته پس از بازگشت از مراکش نام احمد الیمانی را برای خود برگزید (کورانی، بی تا: ۱۰).

او در سال ۱۹۹۲م از دانشگاه بصره فارغ‌التحصیل و در سال ۱۹۹۹م وارد حوزه نجف شد و به عنوان خبرچین برای رژیم بعث عراق با دو نفر از دوستانش به نام حیدر مشنت و ضیاء قرعاوی به فعالیت پرداخت (سلمان پور، ۱۳۹۶ش: ۱۶). جالب توجه است که احمد اسماعیل در ابتدا شاگرد حیدر مشنت بوده و از نظر مالی ضعیف‌تر ولی جاه طلب‌تر بوده

است (ذکات و صفت، ۱۳۹۳ ش: ۳۸).

بعد از مدتی او شروع به تبلیغات گسترده و انتشار کتاب پرداخت و حتی افرادی را با عنوان مبلغ به ایران، جانب طلاب و علما فرستاده که آنها را به مناظره و حتی به مباحثه دعوت کردند که در مورد مباحثه عدم حضور آنها در موعد مقرر بوده است (کورانی، بی تا: ۴۴-۴۶). این تبلیغات ادامه داشته تا این که در سال ۲۰۰۸ م در روز عاشورا شهر نجف مورد حمله مسلحانه از جانب انصار احمد بصری صورت می گیرد و در گزارشات آمده که گروهی که خود را پیروان احمد بصری می دانند حمله به نیروهای پلیس و مردم می کنند که در نهایت به کشته شدن بسیاری از افراد می انجامد (کورانی، بی تا: ۵۰) بعد از این جریانات بود که دیگر کسی او را ندیده است.

حدیث موسوم به «ما اشکل»

حدیث موسوم به «ما اشکل» ذیل آیه ۱۴۸ سوره بقره ﴿وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مَوْلِيهَا فَاستَبِقُوا الخَيْرَاتِ اَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعاً إِنَّ اللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ که در توصیف اصحاب امام دوازدهم صادر شده آمده است. البته روایت جزء احادیث نسبتاً طولانی در مورد وقایع قبل از ظهور امام، یاران و خطبه در هنگام ظهور می پردازد که در قسمتی از روایت چنین بیان شده است:

... يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَمَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَبَضْعَةَ عَشْرَ يَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ وَوَزِيرُهُ مَعَهُ فَيَنَادِي الْمُتَنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ وَالتَّنْفُسُ الرَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنِ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَأَمْرِهِ وَإِيَاكَ وَشَدَّادِ أَمْرِ آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ لَآلِ مُحَمَّدٍ دِعْوَةً لِي رَايَتُهُ وَلِغَايَةِ رَهْمِ رَايَاتٍ فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللهِ وَرَايَتُهُ وَسِلَاحُهُ... (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ج ۱، ۶۴-۶۶)؛

... از مکه خارج می شود در حالی که همراهش ۳۱۰ نفر و اندکی یار وجود دارد که با او بین رکن و مقام بیعت و همراهش عهد نبی الله، سلاح و پرچم پیامبر و وزیرش می باشد. سپس منادی از آسمان به اسم و امر او ندا می دهد به طوری که تمام اهل زمین می شنوند که او هم اسم پیامبر است. در صورت ابهام این موارد عهد نبی الله، سلاح و پرچم و قتل نفس زکیه از فرزندان امام حسین علیه السلام برای شما دچار اشکال و شبه نمی کند پس اگر این موارد هم بر شما اشکال ایجاد کند، صدای آسمانی به اسم او و امر او بر شما اشکال نمی کند. از موارد شاذ آل محمد بهره یزید زیرا برای محمد و

علی پرچمی و برای غیر ایشان نیز پرچمی وجود دارد. تحرکی انجام نده و از احدی پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین را ببینی که همراه او عهد نبی الله، سلاح و پرچم باشد....

حدیث دارای عباراتی است که بسیار مورد توجه احمد بصری و پیروانش می باشد. بعدها این روایت در کتب متاخران مانند بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۲۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ۳۵۰) نقل شده است. همچنین متن روایت در کتاب های دیگری از جمله الغیبه (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹) با اسناد متعدد نقل شده است که در ادامه بررسی خواهد شد.

دیدگاه احمد اسماعیل بصری و پیروان او در مورد حدیث «ماشکل»

خداوند علامت هایی به لطف و عنایت خویش برای شناخت امام یا حجت های الهی قرار داده که از آن تعبیر به قانون شناخت حجت های الهی می شود (انصاری، بی تا: ۳۵۳). این قانون شامل سه بخش عهد نبی الله، پرچم پیامبر و سلاح او که هر یک دارای معنای خاصی می باشد که عهد نبی الله همان وصیت مقدس، پرچم به معنای دعوت به حاکمیت الله و سلاح به معنای علم است (بصری، ۱۴۲۶ق: ۲۶-۲۷؛ همو، ۱۴۳۷ق: ۶۷). این قانون از حدیث معروفی به نام «ماشکل» که ذکر آن گذشت برداشت می شود. روایت مذکور این موارد به طور واضح بیان شده و شکی بدان راه ندارد (انصاری، بی تا: ۲۴۳).

حال اگر سه نشانه ای که نام برده شده، با احمد تطبیق داده شود (انصاری، بی تا: ۳۶۶). مشخص است احمد مطابقت کامل با قانون یاد شده برای شناخت حجت الهی را داراست. زیرا نام او در حدیث وصیت شب وفات پیامبر ﷺ آمده و این مطلب دارا بودن نص را برای اثبات می کند. در ضمن راه اثبات این که مشخص شود چه کسی پیامبر ﷺ است اشاره به نام شان در کتب آسمانی می باشد (بصری، ۱۳۹۴ش: ج ۳، ۲۱۲) که همان نص موجود برای آیندگان بوده تا به واسطه آن حجت الهی را تشخیص دهند. در مورد پرچم احمد همان یمانی موعود و اول مهدیین است که با دعوت به حاکمیت الله توسط او به عنوان وزیر و وصی امام مهدی ﷺ شناخته می شود و در نهایت منظور از سلاح را می توان قرآن کریم در نظر گرفت که همراه اوست (عقیلی، ۱۴۳۳ق: ۳۲). همچنین در روایات وجود دارد که پیامبر ﷺ فرموده اند: «الْعِلْمُ سِلَاحٌ» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۱۷۳). با توجه به این موضوع علم به قرآن و شناخت آن همان سلاح منظور در روایت است (زیادی، بی تا: ۱۳۸). بنابراین امکان ندارد این سه مورد فقط امر مادی باشند زیرا تطبیق مصداق و اصالت آن باعث ایجاد شبهه می شود و هر حيله گری

می تواند بدان ها استناد کند (انصاری، بی تا: ۳۶۷). بنابراین احمد را به عنوان فردی از فرزندان امام حسین علیه السلام که در روایت «ماشکل» از آن یاد شده می توان در نظر گرفت زیرا تمام موارد همراه او است (عقیلی، ۱۴۳۳ق: ۳۱).

بررسی سندی حدیث «ما اشکل»

با بررسی دقیق تر سند *النعمانی* (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹) مشخص گردید که این سند دارای پنج طریق بوده که همگی این پنج طریق به حسن بن محبوب می رسند که در ادامه بررسی وثاقت راویان آن به اختصار ذکر می گردد:

۱. **أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ** عَنْ **(مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ وَ سَعْدَانَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ أَخْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ)** عَنْ **حَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ**

احمد بن محمد بن سعید: ملقب به ابن عقده دارای وثاقت، جلالت قدر و منزلتی عظیم (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۴۰۹؛ حلی، ۱۴۰۲ق: ۲۰۳). حافظ احادیث، ضابط در روایات، امین در نقل و از مشایخ کلینی می باشد (حسینی صدر، ۱۴۳۰ق: ۲۸۰).
محمد بن الفضل بن ابراهیم اشعری، ثقة و از اصحاب ما در کوفه می باشد (تفرشی، ۱۳۷۷ش: ج ۴، ۳۲۷).

سعدان بن اسحاق بن سعید مهمل است (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۳۱، ۳۹).
احمد بن الحسین بن عبد الملك أبو جعفر أزدی ثقة می باشد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۸۰).
محمد بن احمد بن الحسن بن الحكم القطوانی از حسن بن محبوب و بزنتی حدیث نقل نموده، نعمانی در غیبت از وی احادیث بسیار و نیکویی نقل نموده که حسن عقیده اعتماد بر وی ظاهر می شود (عباسی زنجانی، ۱۴۳۹ق: ج ۹، ۱۹).

الحسن بن محبوب: بن وهب بن کوفی، ثقة (طوسی، ۱۳۷۲ش: ۳۵۴؛ مجلسی، ۱۴۲۰ق: ۵۹).
جلیل القدر، از ارکان عصر خویش (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۳) از اصحاب اجماع می باشد (برقی، ۱۳۴۲ش: ۱۱۶).

عمرو بن ابی المقدام: ثقة (مامقانی، بی تا: ج ۱، ۱۱۱) افراد جلیل القدر و اصحاب اجماع از او روایت نقل کرده اند (مظاهری، ۱۴۲۸ق: ۲۷۶).

جابر بن یزید: بن الحارث جعفی، کوفی ثقة است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۱۱۰). هر چند راویان از اجلاء شیعه می باشد، ولی به سبب مهمل بودن سعدان بن اسحاق طریق دارای سندی صحیح و معتبر نبوده و ضعیف می باشد.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ (هاشم) عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ

محمد بن یعقوب ابوجعفر الکلینی: ثقه، عارف به اخبار، شیخ اصحاب ما درری در زمان خویش و چهره‌ای سرشناس، ثابت‌ترین مردم در حدیث جلیل‌القدر می‌باشد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۷؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۳۹۳؛ طوسی، ۱۳۷۲: ۴۳۹).

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی: در نقل حدیث مطمئن و مورد اعتماد است و مذهب صحیحی دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰).

ابراهیم بن هاشم: سید بن طاوس پس از نقل روایتی از *مالی* شیخ صدوق گوید:

رواة الحديث ثقات بالاتفاق (ابن طاوس، ۱۴۰۶: ۱۵۸).

سید داماد در کتاب *رواشح* گوید:

صحیح در نزد من این است که طریق ابراهیم بن هاشم صحیح است و شأن او بالاتراز این است که او را تعدیل یا توثیق نمود (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ۱، ۴۵۰).

به سبب نقل بسیار از وی در کتاب *تفسیر قمی*، این که وی نخستین کسی است که حدیث مردم کوفه را در قم انتشار داد و قمی‌ها به روایات او اعتماد کرده‌اند، بنابراین شکی در وثاقت ابراهیم بن هاشم نمی‌باشد (خوئی، ۱۴۱۳: ۱، ۲۹۱) این طریق دارای اعتبار و صحت می‌باشد.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرَانَ عَنْ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ

محمد بن عمران بن میثم سبیعی، مجهول می‌باشد (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴: ۷، ۲۶۸).

احمد بن محمد بن عیسی: شیخ و از چهره‌های سرشناس و فقیه قم می‌باشد (طوسی، ۱۴۲۰: ۶۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۲). راویان دیگر روایت در طریق نخست بررسی گردید و این طریق به سبب راوی مجهول، ضعیف می‌باشد.

۴. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ

علی بن محمد بن عبیدالله خبائی یا جبائی است با عنوان علی بن محمد بن ابی القاسم عبیدالله الخبائی نیز شناخته می‌شود که ثقة فاضل فقیه اَدیب می‌باشد (حلی، ۱۴۰۲: ۱۰۱). سهل بن زیاد: ثقه، و اهل حدیث وی را توثیق نموده‌اند. از وی بسیاری از محدثین

جلیل القدر حدیث نقل و بر روایت او اعتماد کرده‌اند (مظاهری، ۱۴۲۸ق: ۱۹۲). شیخ طوسی وی را توثیق و نجاشی تضعیف نموده‌اند، بعضی از مشایخ معاصر توثیق وی را برگزیده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۳۸۸). با توجه به اثبات وثاقت دیگر روایان مشخص گردید طریق صحیح می‌باشد.

۵. عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤَصِّلِيُّ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَاشِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ
عبدالواحد بن عبدالله بن یونس موصلی ثقة می‌باشد (طوسی، ۱۳۷۲ش: ۴۳۱).
احمد بن محمد بن ابی ناشر مهمل است (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۷، ۱۵۰).

أحمد بن هلال: نام وی در کتاب‌های رجال احمد بن هلال عبرتائی ثبت شده است (ابن الغضائری، ۱۴۲۲ق: ۱۱۱؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۲۰۲؛ طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۸۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۸۳). علمای رجال شیعه زندگی احمد بن هلال را به دو دوره تقسیم کرده‌اند. یکی دوره ملازمت با چند تن از امامان شیعی است. شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۸۴) و امام عسکری علیه السلام (همان: ۳۹۷) ذکر کرده است. گفته شده است که احمد بن هلال ۵۴ حج به جای آورده که ۲۰ مورد آن با پای پیاده بوده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۵). نجاشی او را صالح الروایة (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۸۳) می‌داند. دوره دوم زندگی او مربوط به آغاز غیبت صغری و پس از آن است که وی دچار فساد در عقیده و انحراف گشت. وی پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و وفات عثمان بن سعید عمری منکر نیابت خاصه محمد بن عثمان شد و بدین جهت در توقیع منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک مورد لعن حضرت واقع شده است «اخَذَرُوا الصُّوفِيَّ الْمُتَصَيِّعَ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۹؛ امین، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۹؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۵). آیت الله خوئی رحمته الله تعالی در خصوص وی معتقد است:
ظاهر امر آن است که احمد بن هلال ثقة می‌باشد، هر چند که فاسدالعقیده باشد، زیرا فساد عقیده در صحت روایات ضرر نمی‌رساند (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۱۵۳).

هم چنین روایات اجلاء از او تأییدی بر وثاقت وی می‌باشد (مظاهری، ۱۴۲۸ق: ۶۲). در مجموع این روایت به سبب راوی مهمل، دارای ضعف است. بنابراین با بررسی صورت گرفته مشخص گردید حدیث دارای دو طریق صحیح و سه طریق ضعیف می‌باشد.

بررسی فقه الحدیثی روایت «ماشکل»

در صورت عدم رجوع به قواعد فقه الحدیثی فهم احادیث مشکل است و نتیجه آن چیزی

جزء سوء برداشت‌ها نمی‌شود. حدیث موسوم به «ما اشکل» نیز از این حیث مستثنی نبوده و باید طبق قواعد فقه الحدیثی مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی‌های صورت گرفته تقطیع نادرست حدیث، تأویل‌های نادرست، عدم تشکیل خانواده حدیث، فهم نادرست از تعابیر روایت، عدم توجه به سیاق روایت و عدم توجه به نسخه‌های دیگر روایت از جمله مهم‌ترین ایرادات فقه الحدیثی روایت مذکور است.

۱. روایت «ما اشکل» در منابع دیگر

نسخه‌های دیگر از یک روایت پژوهشگر را به فهم درست و نزدیک بیان معصوم کمک می‌کند. با جست‌وجویی که در کتب روایی در مورد این حدیث صورت گرفت می‌توان فهمید روایاتی بسیار نزدیک با روایت مذکور در کتب دیگر موجود است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۵۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۴۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۴۵۷؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۵۶؛ اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۵۹) با توجه به این منابع متقن و همچنین داشتن عبارت بسیار نزدیک با این روایت جای شکی نیست که می‌توان روایات موجود در این کتاب‌ها را نسخه دیگری از روایت «ما اشکل» دانست. با وجود روایت‌های مشابه حدیث «ما اشکل» می‌توان با کنار هم قرار دادن تعابیر روایات به مشخص شدن عبارت «... حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ...» پرداخت تا مردی از فرزندان حسین که احمد بصری و پیروانش ادعا دارند که فرد دیگری غیر از امام دوازدهم بوده و در نهایت بیان داشته‌اند احمد بصری است. عبارت مشابه وارده شده در کتاب الغیبه نعمانی این قسمت می‌باشد:

الْقَائِمُ يَا جَابِرَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يَصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرُهُ فِي لَيْلَةِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۳).

البته باید این نکته را بیان داشت که آنها ادعا دارند در تعابیر روایات دو قائم وجود دارد (علاء السالم، ۱۴۳۳ق: ۵-۷) که با پژوهش‌های صورت گرفته (الهی نژاد و دیگران، ۱۳۹۸ش: ۱۰۶-۱۲۷؛ شاکری زوردهی، ۱۳۹۹ق: ۷۹-۱۰۴) مشخص گردید فرضیه تعدد «قائم»‌ها به طور کلی دارای اشکال است. بنابراین قائم منظور در روایت امام دوازدهم است و ادعای انطباق احمد بصری بر مردی از فرزندان حسین به طور کلی زیر سؤال می‌رود.

۲. تقطیع نادرست

تقطیع از جمله مواردی است که اگر به صورت نادرست صورت گیرد، باعث برداشت اشتباه از حدیث مورد نظر می‌شود. با جست‌وجو در منبع روایت مشخص می‌گردد که جریان احمد بصری روایت را به صورت تقطیع شده می‌آورند (عقیلی، بی‌تا: ۱۲۳) اگر به طور کامل آورده شود

تطبیق کامل آن با امام عصر عجل الله فرجه مشخص است و نیاز به توضیح نیست «... ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ مَكَّةَ هُوَ وَ مَنْ مَعَهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ بِضْعَةَ عَشَرَ بِيَاغُوتَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ص وَ رَايْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ وَزِيرُهُ مَعَهُ فَيَنَادِي الْمُنَادِي بِمَكَّةَ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى يَسْمَعَهُ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ اسْمُهُ اسْمُ نَبِيِّ مَا أَشْكَلُ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يَشْكُلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ وَ رَايْتُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ أَشْكَلُ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يَشْكُلُ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۶۱) همان طور که دیده می شود چند ویژگی آورده شده است:

- الف) خروج از مکه همراه با ۳۱۳ نفر که با او بین رکن و مقام بیعت می کنند.
 - ب) همراه ایشان عهد نبی الله، سلاح، پرچم و وزیر رسول الله می باشد.
 - ج) ندادهنده ای او را به اسم و امرش صدا نموده به طوری که اهل زمین می شنوند.
 - د) قتل نفس زکیه که قتل او چند روز قبل از قیام امام دوازدهم اتفاق می افتد.
- تمام این موارد در کنار هم می باشند. اگر در استنادات جریان احمد بصری دقت شود دو مورد آخر (ج و د) کاملاً حذف شده و هیچ اشاره ای به آنها نشده است. با این شرایط روایت گویای این موضوع است که عبارات روایت در مورد امام دوازدهم بوده و اصلاً با احمد بصری مطابقت ندارد.

با دقت در عبارت «فَلَا يَشْكُلُ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ» مشخص می شود که در صورت مشتبه شدن عهد نبی الله، سلاح، پرچم و قتل نفس زکیه، صوت از آسمان برای شما مشتبه نخواهد شد؛ در واقع تنها مورد که از مشتبه شدن مصون مانده، ندای آسمانی است. موارد مذکور امکان مشتبه شدن دارند که با این شرایط از قانون کلی بودن خارج می شوند زیرا ممکن نیست چیزی به عنوان قانون کلی باشد و امکان شک و دو دلی در تایید آن وجود داشته باشد.

۳. تأویل نادرست

همان طور که در قسمت دیدگاه های احمد بصری و پیروانش نسبت به روایت «ما اشکل» بیان شد او عهد نبی الله، سلاح و پرچم را به ترتیب به حدیث موسوم به وصیت، علم و دعوت به حاکمیت الله تأویل نموده که به اعتبارسنجی این تأویل ها پرداخته می شود. تأویل و یا به عبارتی تحریف معنایی که تحریف کننده الفاظ را از مجاری طبیعی و معنای اصلی منحرف می کند (معرفت، ۱۴۲۸ق: ۲۰) که این مورد از جمله موارد پرکاربرد در استفاده های جریان های

مدعی است (فلاح علی آباد، ۱۳۹۶ش: ۱۱۱) جریان‌هایی مانند احمد بصری تأویل‌های خودساخته‌ای از عبارت‌های روایت دارند که با هیچ دانش فقه الحدیثی سازگار نیست. تأویل باید دارای ضابطه باشد تا برداشت‌ها دچار اشتباه نشود از جمله:

الف) وجود دلیلی که از احتمال خلاف ظاهر پشتیبانی کند. در روایت هیچ دلیلی که پشتیبان این برداشت‌ها باشد، وجود ندارد.

ب) قوانین عرفی در فهم‌پذیری متن‌ها باید رعایت شود. برای مثال همه سلاح را به عنوان یک ابزار جنگی می‌شناسند. اگر جریان احمد بصری می‌گوید منظور از سلاح، علم است علاوه بر عدم رعایت مورد ب، قسمت الف را نیز پشتیبانی نمی‌کند زیرا هیچ دلیلی برای این گفتارشان وجود ندارد.

ج) عقلایی بودن کاملاً واضح است که سلاح و پرچم اشیاء فیزیکی هستند و قابل تأویل نیستند (محمدی، بی‌تا: ۵۳) در واقع تأویل به چیزهای دیگر خلاف عقل است.

د) تأویل‌گر باید کسی باشد که اهلیت این کار را داشته باشد؛ یعنی از عالمان و مجتهدان این فن باشد (فلاح علی آباد، ۱۳۹۶ش: ۱۱۴-۱۱۵) که نه برای نفع خود بلکه برای تبیین موضوع دست به این کار زده باشد. واضح و مبرهن است که مدعیان برای جلب مردم به سمت خود و ایجاد رضایت اجتماعی دست به این نوع تأویلات می‌زنند. علاوه بر این که اثبات تأویل اشتباه عهد نبی‌الله، سلاح و پرچم باید از روایات دیگر موجود در کتب استفاده شود تا با شکل‌گیری خانواده حدیث به مفهوم درستی که اهل بیت علیهم‌السلام مدنظرشان بوده رسیده شود که در بخش بعدی با توجه به روایات به مشخص کردن آنها پرداخته خواهد شد.

۴. عدم تشکیل خانواده حدیث

تشکیل خانواده حدیث از جمله قواعدی است که در فهم درست حدیث بسیار راهگشا می‌باشد. سه مورد عهد نبی‌الله، سلاح و پرچم که اگر با کنار هم قرار دادن احادیثی که هرکدام از این مضامین را به طور ویژه بیان داشته، اهتمام داشته باشیم مستفاد آن رسیدن به درک درست از قصد معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بیان آن جملات است. در ادامه به تمامی این موارد پرداخته می‌شود.

الف) عهد نبی‌الله

برای کشف منظور عهد نبی‌الله می‌بایست در منابع روایی جست‌وجو نمود تا مشخص گردد هدف و مفهوم چه می‌باشد که در ادامه به تعدادی از احادیث اشاره می‌گردد:

الف) عیسی بن مستفاد گوید: امام کاظم علیه السلام برای من حدیث فرمود و به امام صادق علیه السلام گفتیم:

أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ وَرَسُولَ اللَّهِ الْمُتَمَلِّي عَلَيْهِ... نَزَلَتْ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مُسَجَّلًا نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ مَعَ أَمْنَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا مُحَمَّدُ مُرِّبًا خُرَاجٍ مَنْ عِنْدَكَ إِلَّا وَصِيكَ... أَمْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِإِخْرَاجِ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۸۱-۲۸۲):

آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر علی علیه السلام قرآن را نمی خواند تا آن را بنویسد؟ ... هنگامی که این کار به پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سپرده شد و بر ایشان فرود آمد، وصیت در قالب کتابی نگاشته شده از سوی خداوند نازل شد که جبرئیل و فرشتگان مقرب درگاه خداوند تبارک و تعالی آن را فرود آوردند. جبرئیل گفت: ای محمد به همه کسانی که نزد تو هستند، به جز وصی خودت، دستور بده تا از پیش تو بروند تا این وصیت را از ما بگیری و شهادت بدهی که آن را دریافت کرده‌ای و خودت مسئول حفظ آن هستی. پیامبر کسانی که در خانه بودند، به جز حضرت علی و فاطمه خواست تا آن جا را ترک کنند.

ب) نوشته‌ای قبل از وفات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیدی است که در این روایت بدان اشاره شده و بقیه موارد تقریباً مشابه روایات قبل است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَيَّ نَبِيَّهُ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ... كَانَ عَلَيَّ الْكِتَابِ خَوَاتِيمٍ مِنْ ذَهَبٍ فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَ أَمْرُهُ أَنْ يُفَكَّ خَاتَمًا مِنْهُ وَيَعْمَلَ بِمَا فِيهِ... ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمُتَهْدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۸۱):

نزول کتابی قبل از وفات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و با عنوان وصیت ایشان که امیرالمؤمنین علیه السلام اولین مهر را شکسته و به محتوای درون آن عمل کرده و از امامی به امام دیگر منتقل شده و این عمل ادامه دارد تا قیام امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، منطوق روایت می باشد.

ج) در این روایت به عبارت وصیت اشاره شده اما دارای خصوصیات است:

الْوَصِيَّةُ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ كِتَابًا مَحْتُومًا وَلَمْ يَنْزَلْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ كِتَابٌ مَحْتُومٌ إِلَّا الْوَصِيَّةُ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ وَصِيَّتُكَ فِي أُمَّتِكَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ... كَانَ عَلَيْهَا خَوَاتِيمٌ فَفَتَحَ عَلَيَّ الْخَاتَمَ الْأَوَّلَ... عَدَدَ عَلَيَّ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۵۳):

وصیت نازل شده از آسمان همان کتاب سر به مهر که غیر از آن وصیتی نازل نشده و توسط جبرئیل برای اهل بیت آمده است و دارای مهرهایی هست که این مهرها توسط

هر کدام از دوازده وصی شکسته و به محتوای درون آن عمل می‌شود.

(د) همانند روایات قبلی و به عنوان مؤیدی برای آنها می‌باشد:

دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى عَلِيٍّ صَحِيفَةً مَحْتُومَةً بِأَثْنِي عَشَرَ خَاتَمًا وَقَالَ فَضُّ الْأَوَّلِ وَأَعْمَلْ بِهِ... ثُمَّ إِلَى وَاحِدٍ وَاحِدٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۵۴)؛

رسول خدا ﷺ نوشته‌ای مهر شده با دوازده مهر را به امیرالمؤمنین ﷺ می‌سپارند و به ایشان می‌فرمایند که مهر اول را بشکن و بدان عمل کن، سپس به امام حسن ﷺ واگذار کن و این کار ادامه داشته باشد از امامی به امام دیگر از نسل امام حسین ﷺ.

(ه) روایت دیگری که شامل نکات مهمی می‌باشد:

أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ إِلَى نَبِيِّهِ كِتَابًا مَحْتُومًا بِأَثْنِي عَشَرَ خَاتَمًا وَأَمَرَهُ أَنْ يَدْفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَأْمُرَهُ أَنْ يَفْضَّ أَوَّلَ خَاتَمٍ فِيهِ وَيَعْمَلْ بِمَا تَحْتَهُ ثُمَّ يَدْفَعَهُ عِنْدَ وَقَاتِهِ إِلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ... حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى آخِرِ الْأُمَّةِ (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۵۹-۱۶۰)؛

خداوند متعال یک کتاب مختوم با دوازده مهر بر پیامبر ﷺ نازل کرده که به اوصیاء خویش بسپارد در ابتدا امیرالمؤمنین ﷺ مهر اول را گشوده بدان عمل کرده سپس به وصی بعدی سپرده تا به آخرین امام رسد.

(و) روایت دیگر بدین صورت می‌باشد:

... إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَى ابْنَتِي عَشْرَةَ صَحِيفَةً بِأَثْنِي عَشَرَ خَاتَمًا اسْمُ كُلِّ إِمَامٍ عَلَى خَاتَمِهِ وَصَفْتُهُ فِي صَحِيفَتِهِ (طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ۱۹۰)؛

راوی از پیامبر ﷺ سؤالی در مورد امامان می‌پرسد. ایشان در جواب می‌فرمایند خداوند برای من دوازده نامه به همراه دوازده مهر نازل کرد که اسم هر امام بر روی مهرش وجود دارد و اوصافش درون نامه موجود است.

از مجموع این چند روایت برداشت می‌شود که در آخرین لحظات حیات پیامبر ﷺ دوازده نامه سر به مهر را می‌آورند که به تعداد اوصیا پیامبر ﷺ بوده و نام هر کدام بر روی آن نامه‌ها بوده است این نامه‌ها به عنوان وصیت پیامبر ﷺ از جانب خداوند متعال توسط جبرئیل نازل شده است. شکستن مهر و عمل کردن به محتوای آن وظیفه هر وصی بوده و تا زمان وصی و امام دوازدهم که همان امام مهدی ﷺ است ادامه خواهد داشت. اکنون روایات بالا را در کنار احادیثی که در ادامه می‌آید مورد توجه قرار گیرد، باعث تشکیل خانواده حدیث و راهگشایی در فهم روایت می‌شود:

(الف) روایت در مورد زمانی است که امام دوازدهم ظهور کرده‌اند:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ حَتَّى يَسْتَخْرِجَ مِنْ قَبَائِهِ كِتَابًا مَخْتُومًا بِحِجَاتٍ مِنْ ذَهَبٍ عَهْدٌ مَعَهُودٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ابن بابويه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۳)؛

قائم در حالی که بر روی منبر کوفه است و اطرافش را سیصد و سیزده نفر از یارانش گرفته‌اند از قبایش نوشته‌ای با مهر طلایی را بیرون می‌آورد که همان عهد نبی الله است.

ب) آن عهد معهود از رسول خدا ﷺ همان وصیت دارای مهری است که از امامی به امام دیگر می‌رسد و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، آن مهر را می‌شکنند و به متن نامه عمل می‌کنند مشخص شد که منظور از عهد نبی الله همان کتاب سر به مهری است که در احادیث مذکور بدان اشاره شد نه این که تأویل نادرست به وصیت کتاب الغیبه شیخ طوسی برده شود. در تأیید همین مطلب می‌توان روایات دیگری نظیر «إِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ فَالزَّمْ هَوْلَاءِ فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثُمِائَةَ رَجُلٍ وَ مَعَهُ زَايَةٌ رَسُولِ اللَّهِ...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۶۱) اشاره نمود که عهد نبی الله از امامان یکی پس از دیگر انتقال پیدا کرده تا به نزد کسی می‌رسد که همراهش سیصد و سیزده نفر و پرچم رسول خدا ﷺ است. در ادامه روایت در مورد سپاه سفیانی و اتفاقات منطقه پیدا صحبت می‌شود.

ج) در روایتی دیگر هم به طور واضح بیان شده است: «فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَمَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الْأَبَاءِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۲). این روایت هم اشاره دارد که همراه امام دوازدهم که با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود عهد نبی الله است؛ همان ارثی که از پدران به فرزندان می‌رسد. در مجموع با توجه به کل روایات بیان شده در این قسمت می‌توان این‌گونه بیان داشت که عهد نبی الله همان کتاب مختومی است که از امام یا وصی، به وصی دیگر انتقال پیدا کرده و امام عصر عجل الله تعالی فرجه که امام دوازدهم باشند آخرین کسی هستند که مهر آخر یعنی مهر دوازدهم را زمان ظهورشان خواهند شکست و بدان عمل می‌کنند. همان‌طور که بیان شد احمد بصری چون از آوردن کتاب سر به مهری با ویژگی‌های بیان شده در عبارات بالا عاجز است، دست به تأویل برده و بیان داشته که منظور حدیث وصیت الغیبه طوسی است که طبق بررسی‌ها مشخص شد در روایات عهد نبی الله شیء دیگری است که همراه امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌باشد.

ب) پرچم

در ابتدا دقت شود در باب سلاح و پرچم روایاتی موجود است که از آنها دریافت می‌شود، سلاح و پرچم هویتی فیزیکی دارند؛ نه این‌که برای آنها تأویل نابه‌جا به‌کار برده شود و به اشتباه آنها را به عنوان علم و دعوت به حاکمیت الله تأویل می‌برند. از جمله روایات مؤید این موضوع روایت در مورد ظهور در مکه است (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۷) که غالب موارد بیان شده مانند ظهور در مکه، پیراهن و شمشیر به صورت فیزیکی هستند و یا در روایت «سَيْفُهُ وَدِرْعُهُ وَعِمَامَتُهُ وَبُرْدُهُ وَرَايَتُهُ وَقَضِيْبُهُ وَقَرَسُهُ وَلَأَمَّتُهُ وَسَرْجُهُ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۰) از امام در مورد تراش پیامبر ﷺ که در نزد صاحب این امر است سؤال شده و حضرت در جواب موارد شمشیر، زره، عمامه، پرچم و... را بیان داشته‌اند که دلیل دیگری بر فیزیکی بودن پرچم است. جالب است که سیدحسینی در مواجهه با امام دوازدهم خواستار یک سری از وسایلی که مختص پیامبر ﷺ است می‌شود مانند زره، عمامه و... (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۹۶) که در کنار روایات بالا نشان از این دارد تمامی موارد فیزیکی می‌باشند.

از تعبیری مانند «نَشْرَ رَايَةِ رَسُوْلِ اللهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۰۷) که در احادیث الغیبه نعمانی با عنوان باب «ما جاء فی ذکر رایة رسول الله وأنه لا ینشرها بعد یوم الجمل إلا القائم» آمده است. این باب شامل ۵ روایت در مورد پهن کردن و به اهتزاز در آوردن پرچم است. روایت «ثُمَّ يَهْزُ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ وَيُنْشُرُهَا وَهِيَ رَايَةُ رَسُوْلِ اللهِ... سَيْفِ رَسُوْلِ اللهِ ذِي الْفَقَّارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۰۷) که حکایت از این دارد پرچم یک شیء فیزیکی است.

در روایت دیگر به نوع و جنس پرچم اشاره شده است «هِيَ رَايَةُ رَسُوْلِ اللهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَيْلُ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ قُطْنٌ وَلَا كَتَانٌ وَلَا قَرٌّ وَلَا حَرِيرٌ قُلْتُ فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُوْلُ اللهِ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ... لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُوْمَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۰۷). با دقت در این روایت دیده می‌شود صحبت از جنس آن شده که نه از کتان نه ابریشم بلکه برگی از بهشت است که رسول الله ﷺ آن را در روز بدر پهن نمود و به حضرت علی ﷺ تحویل داده‌اند و ایشان نیز در روز بصره آن را برافراشتند که پیروزی حاصل شد و این پرچم را کسی باز نکرده تا قیام قائم ﷺ که دوباره این پرچم را به اهتزاز در می‌آورند.

از قرینه‌هایی مثل نوع پرچم، جنس، برافراشته شدن، جزء لوازم پیامبر بودن که انتقال داده می‌شود تمام این موارد شواهدی گویا برای فیزیکی بودن پرچم است. در واقع بیانگر برداشت اشتباه و خودساخته احمد بصری و پیروانش می‌باشد.

ج) سلاح

طبق ادعای آنها سلاح تعبیر به علم شده است. در صورتی که با اثبات این که سلاح در تعبیر روایات یک شی فیزیکی می باشد این تعبیر آنها باطل می شود. در روایات آمده که سلاح را در صندوقچه ای نگهداری می کردند:

لَمَّا حَضَرَتْ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ الْوُفَاةُ قَبَلَ ذَلِكَ قَالَ أَخْرَجَ سَفَطًا أَوْ صُنْدُوقًا عِنْدَهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اجْمَلْ هَذَا الصُّنْدُوقَ... كَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سِلَاحٌ رَسُولِ اللَّهِ وَكُتُبُهُ (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۸۰)؛

در صندوق که سلاح و کتب پیامبر وجود دارد نتیجه از وجود مادی آن را می رساند.

نکته دیگر این که در روایات علم و سلاح مجزا از یکدیگر آمده که مشخص کننده دو شیء مجزا از هم می باشد. در تفسیر آیه ۵۸ سوره نساء آمده که حضرت فرمودند: «إِنَّا عَنَى أَنْ يُوَدَّى الْأَوَّلُ مِنَّا إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ الْكُتُبُ وَالْعِلْمُ وَالسِّلَاحُ...» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۴۷) مشخص شد که سلاح عنوانی و علم موردی دیگر است. بنابراین تأویل سلاح به علم ادعای باطل و با بررسی های انجام شده علم و سلاح دو چیز متفاوت است و سلاح ماهیت فیزیکی دارد.

همچنین با توجه به این روایت «سَأَلْتُهُ عَنْ ذِي الْفَقَارِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ هُوَ قَالَ هَبَطَ بِهِ جَبْرَائِيلُ مِنَ السَّمَاءِ وَكَانَتْ خَلَقْتُهُ مِنْ فِضَّةٍ وَهُوَ عِنْدِي...» (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۸۰) که روای از امام در مورد شمشیر رسول خدا ﷺ به نام ذوالفقار پرسش و حضرت با توضیح ویژگی های ظاهری در انتها می فرمایند آن سلاح نزد من می باشد. در نتیجه مشخص است با عنوان نام سلاح و ویژگی های بیان شده سلاح ماهیتی فیزیکی دارد و غیر از علم است. جریان احمد بصری برای اثبات این ادعا به قسمتی از این روایت استناد می کنند:

الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَقْوَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَحْوَالِي وَالْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مَالِي وَالْعَقْلُ أَضَلُّ دِينِي وَالْحُبُّ أَسَاسِي وَالشُّوقُ مَرْكَبِي وَالْخَوْفُ رَفِيقِي وَالْعِلْمُ سِلَاحِي وَالْحِلْمُ صَاحِبِي (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۱۷۳).

وقتی متن کامل روایت دیده می شود به خوبی بیانگر این موضوع است که در این جا حضرت از تعبیر مجازی استفاده فرموده اند اگر بخواهیم همان روند استناد آنها را پیش بگیریم مرکب پیامبر ﷺ، شوق و ترس، دوست ایشان می شود. مشخص است که منظور حضرت یکی بودن آنها نمی باشد. نکته دیگری هم که باید بدان توجه کرد این است که حضرت فرمودند «علم سلاح من است» و برعکس این تعبیر درست نیست یعنی هر سلاحی علم نیست.

د) تشخیص سلاح و پرچم با کمک تشکیل خانواده حدیث

در ضمن اگر گفته شود که امکان دارد عهد نبی الله، سلاح و پرچم توسط افراد متقلب جعل شود در پاسخ گفته می شود که با توجه به تشکیل خانواده حدیث می توان آنها را از جعل و ساخته های تقلبی مصون داشت. از جمله آنها این موارد می باشد:

الف) بُعد زمانی: این لوازم همزمان با ظهور ارائه می شوند «خَرَجَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِثَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ... قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ... وَ زَائِتُهُ... السَّيْفُ مِنْ غَمْدِهِ... يَنْشُرُ الرَّايَةَ... يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۲۵) از این تعابیر مشخص است که در زمان ظهور سلاح و پرچم به اذن خداوند نمایش داده می شوند.

ب) بُعد نشانه ای: اگر اینها باشند و اشکالی در میان باشد برای تشخیص، ندای آسمانی تکمیل کننده و مشخص کننده صحت آنها است: «فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يَشْكُلُ عَلَيْكُمْ الصَّوْتُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۲۴) و یا عبارت «فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يَشْكُلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۲) همان طور که مشخص است صوت به اسم و اسم پدر و مادر امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره می کند که دیگر جای شکی باقی نمی گذارد.

ج) بُعد مکانی: باید دقت شود مکانی که این لوازم ارائه می شوند در کنار خانه خداست «يظهر المهدي بمكة عند العشاء و معه راية رسول الله و قميصه و سيفه و علامات و نور و بيان» (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۴۶).

د) بُعد اعجازی: این لوازم دارای اعجاز می باشند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۳-۶۷۴). در نهایت تمام این موارد موجب برطرف شدن شک مردم در زمان ظهور می شود (محمدی هوشیار، ۱۴۰۰ش: ۹۸-۱۰۲). در انتها توجه شود داشتن این لوازم از شرایط لازمی است که باید امام داشته باشد ولی کافی نیست به همین منظور شرایط دیگری جهت شناخت امام در روایات آمده که آنها هم مورد توجه است.

۵. فهم نادرست از تعابیر روایت

احمد اسماعیل بصری و پیروانش بر این باور هستند که عهد نبی الله، سلاح و پرچم دارای اشکال نمی شوند (انصاری، بی تا: ۲۴۳) و در این صورت تنها قتل نفس زکیه است که امکان دچار اشکال شدن در آن صدق می کند. در واقع آنها «هذا» موجود در عبارت «فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يَشْكُلُ» را فقط به قتل نفس زکیه برگردانده اند. ولی بیان درست این است که هر چهار

مورد در زمان ظهور امکان دارد دچار شک و ابهام شوند؛ یعنی «هذا» به تمام این موارد بر می‌گردد. برای اثبات این امر به روایت دیگری رجوع و چنین حاصل می‌شود که قائم از فرزندان امام حسین علیه السلام و از نوادگان حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد و همچنین وارث علمایی است که از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا کردند که در واقع از امامان می‌باشد. اگر در هر کدام از این موارد مردم دچار تردید شوند، به ترتیب درجه شک پائین می‌آید یعنی آن کسی در فرزند امام حسین بودن ایشان شک کند در فرزند حضرت رسول بودن شکمی ندارد. اما در تمام این موارد امکان تردید هست تنها چیزی که مورد تردید واقع نمی‌شود صیحه آسمانی است که قائم را با نام پدر و مادرش مورد خطاب قرار می‌دهد «فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يَشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وَلَا ذَنْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَوَرَاثَتُهُ الْعُلَمَاءُ عَالِمًا بَعْدَ عَالِمٍ فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ لَا يَشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۸۲). این که در مورد امام دوازدهم صیحه‌ای از آسمان می‌آید که ایشان را با نام و نام پدرش معرفی می‌کند شک و شبهه‌ای برای مردم باقی نمی‌ماند. زمان این صیحه بعد از خروج سفیانی، خسف بیداء و جمع شدن ۳۱۳ نفر است در حالی که برای احمد بصری هیچ کدام از این موارد اتفاق نیافتاده است (مجتهد سیستانی، بی تا: ج ۱، ۲۳۱). بنابراین عهد نبی الله، سلاح و پرچم و با توجه به روایت «ما اشکل» دچار شبهه و تردید می‌شوند و «هذا» به تمام موارد قبلی برمی‌گردد تنها صوت از آسمان بدون شک باقی است.

۶. عدم توجه به سیاق روایت

با توجه به روایت «ما اشکل» معلوم می‌گردد که از ابتدا تا انتهای روایت امام باقر علیه السلام در هیچ بخش و عبارتی نفرموده‌اند که این قسمت از جمله مواردی است که حجت‌های الهی به این موارد شناخته می‌شوند. به تعبیر دیگر روایت اصلاً در صدد بیان قانونی برای شناخت حجج الهی نیست بلکه شرحی از وقایع قبل ظهور و هنگامه ظهور است و موارد بیان شده مثل جمع شدن ۳۱۳ نفر بین رکن و مقام برای بیعت، عهد نبی الله، سلاح، پرچم، قتل نفس زکیه و صوت از جانب آسمان از نشانه‌های ظهور امام دوازدهم است و قابل تعمیم به سایر حجت‌های الهی نیست که به واسطه این موارد شناخته شوند (هوشیار، ۱۴۰۰ش: ۶۳). با توجه به همین نکته ادعای برداشت قانون شناخت حجج الهی از این روایت بی‌اساس است.

نتیجه‌گیری

احمد بصری فردی است که از سال ۱۹۹۹م شروع به ادعاهایی به عنوان فرزند امام زمان و

یمانی مطرح و با توجه به روایت «ماشکل» و ادعای این که عهد نبی الله، سلاح و پرچم در نزد او هست بیان کرده که از حجت‌های الهی و این مقام را برای خود برگزیده است.

حدیث «ماشکل» که توسط جریان احمد بصری به این عنوان نام‌گذاری شده از جمله احادیثی است که از آن قوانین شناخت حجج الهی را مورد استناد قرار داده‌اند و عهد نبی الله را به عنوان حدیث وصیت، سلاح را به علم و همچنین پرچم را دعوت به حاکمیت الله تعبیر کرده‌اند.

با بررسی رجالی روایت مورد استناد مشخص گردید حدیث تفسیر عیاشی معلق و حدیث موجود در العیة دارای دو طریق صحیح و سه طریق ضعیف می‌باشد.

در استنادات به حدیث «ماشکل» از لحاظ فقه الحدیثی اشتباهاتی انجام داده‌اند که این موضوع در فهم حدیث اختلال ایجاد کرده است مانند: عدم بررسی نسخه‌های دیگر از روایت به موجب همین موضوع برداشت کرده که مردی از اولاد حسین منظور خود اوست نه امام دوازدهم که با رجوع به آن نسخه‌ها مشخص شد منظور امام دوازدهم است.

با تقطیع نادرست فقط سه مورد از پنج مورد اشاره شده در روایت را انتخاب کرده و آنها را به خود تطبیق داده در صورتی که با اشاره به پنج مورد باطل بودن ادعای احمد بصری آشکار می‌شود.

هر تأویلی از احادیث باید بر مبانی استوار باشد اما احمد اسماعیل بصری و پیروانش با تاویل نادرست روایت عهد نبی الله، سلاح و پرچم را به مواردی تأویل برده که با مبانی تأویل ناسازگار است.

با تشکیل خانواده حدیث مشخص شد که منظور از عهد نبی الله، صحیفه مختوم و سلاح و پرچم اشیایی فیزیکی هستند که از امامی به امام بعدی انتقال یافته تا به امام دوازدهم رسیده است.

عدم فهم درست از تعبیر روایت باعث شده آنها نتیجه بگیرند که قتل نفس زکیه تنها موردی است که دچار ابهام می‌شود ولی با رجوع روایات دیگر و دقت در روایت مشخص می‌شود که هر سه مورد عهد نبی الله، سلاح و پرچم نیز شامل ابهام هستند و تنها صوت از آسمان بدون شک و ابهام باقی می‌ماند.

عدم توجه به سیاق روایت باعث شده احمد بصری قانونی را برای شناخت حجج الهی از روایت برداشت کند در صورتی منظور روایت در صدد بیان قانونی برای شناخت حجج الهی نیست.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، *فلاح السائل ونجاح المسائل*، قم: بوستان کتاب.
۲. ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، *التشريف بالمتن فی التعريف بالفتن*، قم: مؤسسه صاحب الأمر.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الرجال*، قم: دارالحدیث.
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، قم: اسماعیلیان.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران: اسلامیه.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین.
۷. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی.
۹. امین، سید محسن (۱۴۰۶ق)، *أعیان الشیعة*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۰. انصاری، ابو محمد (۱۳۹۳ش)، *ادله جامع*، بی جا: انتشارات انصار.
۱۱. انصاری، ابو محمد (بی تا)، *جامع الادله*، بی جا: انتشارات انصار.
۱۲. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۶ش)، *ناقوس گمراهی*، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۳. بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۳۶۳ش)، *رجال*، تهران: مکتبه الصادق.
۱۴. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: نشر بعثه.
۱۵. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. بصری، احمد الحسن (۱۴۲۶ق)، *نصیحت الی طلبه حوزه العلمیه*، بی جا: انتشارات انصار.
۱۷. بصری، احمد الحسن (۱۴۳۱ق)، *اضاءات من دعوات المرسلین*، بی جا: انتشارات انصار.
۱۸. بصری، احمد الحسن (۱۴۳۱ق)، *جواب المنیرج ۳*، بی جا: انتشارات انصار.
۱۹. بصری، احمد الحسن (۱۴۳۷ق)، *عقائد الاسلام*، بی جا: انتشارات انصار.
۲۰. تفرشی، مصطفی بن حسین (۱۳۷۷ش)، *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل البيت عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت: اعلمی.
۲۳. حسینی صدر، علی (۱۴۳۰ق)، *الفوائد الرجالية*، قم: دلیل ما.
۲۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ق)، *رجال*، قم: الشریف الرضی.
۲۵. خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة*، بی جا: بی نا.
۲۷. دلبری، سید علی (۱۳۹۶ش)، *آسیب شناسی فهم حدیث*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی.
۲۸. ذکاوت صفت، محمد (۱۳۹۳ش)، *بررسی ورد اعاهای احمد اسماعیل*، قم: شکوفه یاس.
۲۹. راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳۰. ربانی، محمد حسن (۱۳۹۱ش)، *آسیب شناسی حدیث*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۱. الزیادی، حیدر (بی تا)، *الیمانی موعود حجة الله*، بی جا: انتشارات انصار.
۳۲. سلمان پور، محمد مهدی (۱۳۹۶ش)، *رسول ابلیس*، قم: جمکران.
۳۳. شاکری زواردهی، روح الله، «بررسی و نقد فرضیه تعدد قائم در جریان مدعی یمانی»، *فصل نامه انتظار موعود*، سال ۲۰، شماره ۶۹.
۳۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۰۷ق)، *الأربعون حديثاً*، قم: مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۳۵. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفی.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳ش)، *رجال*، قم: جماعة المدرسين.
۳۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم: دارالمعارف الإسلامية.
۴۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۴۱. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، *الأربعون حديثاً*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۲. عاملی، زین الدین بن علی (بی تا)، *معالم الدین وملاذ المجتهدین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. عباسی زنجانی، موسی (۱۴۳۹ق)، *الجامع فی الرجال*، قم: مؤسسه ولی العصر للدراسات

الإسلامية .

۴۴. عقيلي، ناظم (۱۴۳۳ق)، سامري عصر الظهور، بی جا: انتشارات انصار.
۴۵. عقيلي، ناظم (بی تا)، الوصية والوصی احمد اسماعیل بصری، بی جا: انتشارات انصار.
۴۶. علاء السالم (۱۴۳۳ق)، رساله فی وحده شخصیة المهدي الاول والقائم والیمانی، بی جا: انتشارات انصار.
۴۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر، تهران: المطبعة العلمية.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم: نشر هجرت، دوم.
۴۹. فلاح علی آباد، محمد علی (۱۳۹۶ش)، «اصول راهبردی فریقین در رویارویی با تأویل گرایي جریان های انحرافی مهدویت»، فصل نامه انتظار موعود، سال ۱۷، شماره ۵۹.
۵۰. قندی، مهدی (۱۳۹۵ش)، آسیب شناسی موعودگرایی، تهران: انتشارات گوی.
۵۱. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مصحح: محمد بن حسن طوسی حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. کورانی، علی (بی تا)، دجال بصره، بی جا: بی نا.
۵۴. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، مقباس الهدایة فی علم الدراریة، قم، مؤسسه آل البيت.
۵۵. مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۶. مامقانی، عبدالله (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، بی جا: بی نا.
۵۷. مجتهد سیستانی، سید مهدی (بی تا)، نبرد ۱، بی جا: بی نا.
۵۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۲۰ق)، الوجیة فی الرجال، تهران: همایش بزرگداشت علامه مجلسی.
۶۰. محسنی ارزگانی، غلام رسول (۱۳۹۳ش)، برخوردارتمه با مدعیان مهدویت، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۶۱. محمدی هوشیار، علی (۱۴۰۰ش)، درسنامه نقد و بررسی جریان احمد اسماعیل بصری، قم: تولی.

٦٢. محمدى، محمد مهدى (بى تا)، بهاء الهمبوش، بى جا: بى نا.
٦٣. مظاهرى، حسين (١٤٢٨ق)، الثقات الأختيار من رواة الأخبار، قم: مؤسسة الزهراء.
٦٤. معرفت، محمد هادى (١٤٢٨ق)، صيانة القرآن من التحريف، قم: مؤسسة التمهيد.
٦٥. مفيد، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق)، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد.
٦٦. مفيد، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: كنگره شيخ مفيد.
٦٧. ميرجلىلى، على محمد (١٣٩٥ش)، روش ومبانى فقه الحديث، يزد: دانشگاه يزد.
٦٨. نجاشى، احمد بن على (١٣٦٥ش)، رجال، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية.
٦٩. نعمانى، محمد بن ابراهيم (١٣٩٧ق)، الغيبة، تهران: نشر صدوق.
٧٠. نمازى شاهرودى، على (١٤١٤ق)، مستدرکات علم رجال الحديث، تهران: فرزند مؤلف.
٧١. الهى نژاد، حسين (١٣٩٨ش)، «بررسى و نقد استنادى ايده تعدد قائم در جريان مدعى يمانى»، فصل نامه انتظار موعود، سال ١٩، شماره ٦٦.